

## سید ذوالفقار شروانی

ماه رخ تو مطالعه مهردیگر است      قند لب تو چاشنی قند و شکر است  
 صدرا - زتقشندی مدح تو خاطر م      رشک تقوش مانی و اشکال آزر است  
 اما چه فایده است که گردون گاو طبع      چند آنکه تجربت کنمش همدم خراست  
**آثیر اومانی - در قتل عام**

دگر بنسل کسیرا امید چون ماند      درین دیار که روید ز خون خلق گیاه  
 که جان بر دیگران از میان موج بلا      که همکنان همه در خون همی کشند شناه  
 دریغ حرمت ایمان و حشمت اسلام      دریغ شرع پیمبر دریغ دین اله  
 پی مصیبت اسلام شاید از پوشد      جهان چو رایت عباسیان لباس سیاه

وله

مکن خضاب که پیری نهان نشاید کرد      برون بر ده چنان باش کز درون حجاب

## سید جمال الدین اسدآبادی

حضرت آقای مدیر چون جلد اول تاریخ زندگانی پر افتخار نابغه یعدیل  
 شرق سید جمال الدین اسدآبادی بدستاری دانشمند فرزانه آقای کاظم زاده در  
 سال ۱۳۰۴ در برلین بطبع رسیده و با علاقه مفرد و عشق سرشاریکه در انتشار آثار  
 بزرگان قوم دارند قصد داشتند جلد دوم آنرا نیز بچاپ برسانند - که مع التأسف  
 بواسطه بی حمیتی بعضی از مشترکین مجله ذیقیمت ایرانشهر و انحلال چاپخانه و  
 نبودن سرمایه چاپ آن بتأخیر افتاد - در این اوقات که مطلع میشوند منظور ایشان  
 انجام شده و جلد دوم کتاب مزبور بطبع رسیده اوراق و وثائقی را که در اینمدت  
 راجع بسرگذشت اینمرد بزرگ گرد آورده بودند تمامت آنها را ضمن یک مراسله  
 درماه اوت ۱۹۳۴ مسیحی از برلین بجهت حقیر ارسال میدارند که از مندرجاتشان  
 استفاده نموده و یا بوسیله یکی از مجلات مرکزی بدرج و انتشار مبادرت نماید.

چون اوراق و لوايح مذكوره كه بلسان مختلفه : فارسى . عربى . تركى . انگليسى روسى . نگارش يافته حاوى مطالب مفيده و نكت اخلاقى و تاريخى است بنا بر اين براى استفاده عمومى و بكار بردن در چاپ ثانى تاليفات سيد بزرگوار نخست عين مقاله فارسىه دو فاضل معتمد آقاى طباطبائى مقيم پارس - و آقاى سيدعلى داعى الاسلام پروفيسور نظام كالج حيدر آباد دكن را در تحت عنوان ( مردان بزرگ ) و ( تفسير مفسر ) بمجله ادبى ارمغان اهداء مينمايد . هر چند بعضى از عبارات جملات نويسنده محترم مقاله ( تفسير مفسر ) از تعصب مليت خالى نيست و متعصبانه سخن رانده با اينحال از فوائد آن نميتوان صرف نظر كرد و بايد حق گذارى از نويسندگان دانشور اين دو مقاله نمود كه در خلال بيانات فاضلانه خود دونكته مهمى را كشف و روشن نموده اند كه قابل توجه و تمجيدند .

اولى - يكي از تاليفات مهم سيد را موسوم به ( الوصيه السياسيه الاسلاميه ) با ذكر منابع آن كشف نموده كه آنها هم مانند ساير تاليفات سيد از دستبرد زمانه مصون نمانده و از بين رفته است .

دومى - اسم مفسريرا كه مورد تنقيد و اعتراض سيد واقع شده معين و معرفى نموده است .

( براى ديدن تفسير مفسر - بجلد دوم مقالات جمالیه صفحه ۹۷ كه اخيراً در مؤسسه خاور بچاپ رسیده رجوع شود )

چون بطور قطع و يقين چندی نخواهد گذشت كه تاليفات سيد در ممالك دنيا بتخصيص در جامعه اسلام هنر و قيمتى بسزا خواهد يافت و خطابات عربيه سيد كه بتصديق فصحاء و بلغاء و آشنايان بلسان مذهبي از غايت فصاحت و بلاغت و رشاقت الفاظ و جزالت كلام خطب صدر اسلام را ياد مى آورد بزبور طبع آراسته خواهد شد بنا بر اين از حق توفيق خدمت را ميخواهد كه در هفت آينده يكى از خطابات عربيه آنرا با شرحيكه مفتى بزرگ مصر شيخ اجل شيخ محمد عيده در توصيف ملكات فاضله استاد معظم خود انشاد کرده استساخ نموده بوسيله مدير ادب پرور ارمغان تقديم اهل معرفت و دانش نمايد .

صفات الاله جمالي

## مفسر قرآن

در شماره نهم سال سوم ایرانشهر شوال شد که تفسیر قرآنی که مورد انتقاد و اعتراض فیلسوف بزرگ اسلام آقا سید جمال الدین اسدآبادی (همدانی) متخلص به افغانی واقع شد از کیست ؟

در جواب عرض میکنم تفسیر مذکور در زبان اردو است و از یکی از بزرگترین قواد اسلام (سر) سید احمد خان هندی است که معاصر سید جمال الدین بوده و دارالفنون علیگنده (هند) دارد با زبان علمی جلالت افکارش را به تمام دنیا میگوید سر سید احمد خان در زمان خود به نصب العین خودش که تعمیم علوم معاشیه جدید در مسلمانان هند بود رسید و چشم خود هزارها از جوانان اسلام را دید که فارغ التحصیل از دارالفنون مؤسسه او بیرون آمدند و با قیادت خود جامعه اسلامی هند را بطرف بالا سوق میدادند درحالی که قائم دیگر اسلام و معاصر او (سید جمال الدین) تقریباً ناکام از دنیا رفت و تمرزحات خود را که ما داریم میچینیم ندید.

جهت اینکه سید جمال الدین در انتقاد بر تفسیر مذکور (که در ایام توقف در هند نوشتند) نام مفسر را نبردند همان شهرت و مقبولیت خدمات ملیه سر سید احمد در تمام دانا یان هند بود - و مجروح ساختن احساسات ایشان کار خوبی تصور نمی شد - لیکن من با سید جمال الدین متفقم که تفسیر سر سید احمد خالی از انحراف از مسلمات اسلامی نیست و برای او که قائم علوم معاشیه مسلمانان بود مداخله در علوم معادیه لزومی نداشت -

درجات علمیه سید جمال الدین بمراتب بیش از استعداد علمی سید احمد بود لیکن تعجب این است که اول قائم سیاسی مسلمانان گردیده در ایران و افغانستان و هندوستان و مصر و ترکی سرگردان میگشت و مسلمانان را به یک سیاست استقلالیه هدایت میکرد و دوم قائم علمی مسلمانان ملک خود (هندوستان) شده فهمید که هیچ ملت بدون علم نمیتواند بزرگ صراط مستقیم سیاست اتحاد مساعی نماید بعبارت دیگر سید جمال الدین میخواست مسلمانان بدون علم اروپائی اروپائی شوند و سید احمد میگفت اول باید مسلمانان علوم اروپا را بیاموزند بعد خودشان قهرآدر خط مستوی سیاست خواهند افتاد -

بدبختانه در ایران تاکنون يك فايد علمي پيدا نشده است و حتى جوجه فايد های اين چند سال اخير ايران تمام کله هاشان بوی قرمه سبزی میداده است و همه قواد سياسي بودند از اين جهت در وصول به نصب العين خود ناکام ماندند - قيادت علميه علاوه بر اينکه بالنسبه بي خطر است برای نهضت و اتحاد فکر ملت ايران الزم و به موفقيت اقرب است - قيادت علميه در ايران بقدری موهوم است که در دوره چهارم مجلس يك و کيل در موقع پيشهاد تخفيف مصارف معارف يك استخوان پوسيده سرباز را بر تمام معارف ايران ترجيح داد و از مجلس و بيرون هيچ صدائی بر خلاف او بلند نشد و آخر تخفيف مصارف از مجلس گذشت - آيا آيا در تمام ايران حزبي ياهيتي و يا شخصي سراغ داريد که دستور العمل حيات يا مساعی شان تعليم عمومي ملت باشد - (۱) تمام افراد ملت ايران بايد هم سرباز باشند و هم عالم بعلوم معاشيه امروز دنيا - تدبير سرباز شدن روی کاغذ هم آورده است اما تدبير عالم شدن هنوز در ذهن هم خطور نکرده است - سيد جمال الدين اعتراض غير مستقيم ديگری هم بر سيد احمد توسط کتاب «رد نيچري» خود نموده است (ديباچه کتاب مزبور را به بينيد) چون قائم سياسي ما در حيدر آباد تشریف داشتند مسلمانان کهنه پرست به ايشان عرض کردند جوانانی که از مدرسه عليگده بيرون بيرون میآيند نيچري (طبيعی و دهری) ميشوند لهذا سيد محترم کتاب مذکور را در هدايت ايشان نوشته اند - اگرچه خود کتاب بسيار مفيد است ليکن حالا همان کهنه پرستها هم فهميدند که تلامذه مدرسه عليگده بيدین و طبيعی نميشوند - ترجمه سر سيد احمد و مقايسه او با قائم ديگر ما (سيد جمال الدين) از موضوعات مهمه است که بايد در صفحات ايران شهر بيابيد و مقصود من حالا فقط بيان اين بود که نويسنده تفسيري که پرسيديد سر سيد احمد هندی است

### سيد محمد علي داعی - پروفيسور نظام کالج

(۱) اين سوال در چند سال پيش مورد داشت ولی در عصر سلطنت شاهنشاه پهلوی خلافت ملکه ديگر موضوع ندارد و وسائل تعليم علوم معاشيه و سربازی از هر جهت در ايران فراهم و روز بروز کامل تر ميشود

## سید جمال الدین و عرفی

## مردان بزرگ

چنان باینکه بود سرکن که بعد از مردت عرفی  
 مسلمانان بزمزم شوید و هندو بسوزانند  
 هیچ گمان نمیکنم کسی نظیر نابغه شرق، سید جمال الدین تا این درجه  
 بفسلفه این بیک شعر عرفی پی برده و انرا باین مهارت و تردستی سرمشق زندگانی  
 خود کرده باشد. این مرد دانا و فیلسوف شرق طوری عمر خودرا باوارگی و بی  
 خانمانی بسر برده، و بقسمی راحتی و آسایش را بر خود حرام کرده که بزحمت  
 زیاد می توان سرگذشت حزن انگیز و اسف آور او را تتبع نمود.

نگارنده در ظرف سه سال اقامت خود در مصر آنچه در حدود امکان و دسترس  
 بنده بود تحقیقاتی راجع بحسب و نسب سید جمال الدین مشهور بافغانی نموده و  
 بالاخره چیزی که هویت او را بطرز قاطعی اثبات کند بدست نیاوردم.

در تاریخ ۹ مارس ۱۹۲۴ میلادی اعضای انجمن «رابطة الشرقیة» در مصر  
 یاس زحمات و فداکاریهای این پیشوای بزرگ شرق انجمنی نموده، نطق ها و  
 قصیده های غرائی از طرف چندین نفر از فضلا ایراد شد. ولی راجع بایرانی بودن  
 سید سخنی در میان نرفت، فقط چیزی که تازه بود این که «ژورژ کوشتی» ارمنی  
 که مدتها در مصر و اسلامبول در خدمت سید بوده کتابی بزبان فرانسه در تاریخ زندگانی  
 سید جمال الدین نوشته و دومرتبه اشاره بیکی از تألیفات او موسوم به «الوصیه السیاسیه  
 الاسلامیه» نموده است. این رساله تاکنون چاپ نشده و شاید هم از بین رفته است.  
 در خصوص وفات فقید شرق می نویسد: جمال الدین روز سه شنبه ۹ مارس  
 ۱۸۹۷ ساعت ۱۲ و ۱۳ دقیقه دارفانی را بدرود گفت، پس از مرگش عبدالحمید  
 فوراً بعضی از مستخدمین قصر را فرستاد تا آثاریکه از او باقی مانده بدست بیاورند،  
 ولی سید جمال الدین خوشبختانه آنها را بدوست امین و وفا دار خود «ژورژ کوشتی»  
 سپرده بود (۱)

(۱) روزنامه الاهرام منطبعه مصر بتاريخ ۱۱ مارس ۱۹۲۴ - عین نطقها

وخطابه های اعضای انجمن «رابطة الشرقیة» نیز در آن بنظر میرسد.

امام بنام شیخ محمد عبده مفتی سابق مصر که سالیان دراز درك خدمت سیدرا نموده و در مسافرتهاى متعدده با اروپا همراه او بوده تاریخ زندگی و سرگذشت عبرت انگیز استاد خودرا اینطور شروع می‌کند: «**یحملنا علی ذکر شیمی من سیره هذا الرجل الفاضل «جمال الدین الافغانی» ما ریناه من تخالف الناس فی امره و تباعد ما بینهم فی معرفه حاله و تباین صوره فی مخیلات الافقیین لخبیره حتی کانه حقیقه کلیه تجلت فی کل ذهن بما یلائمه او قوه روحیه قامت لكل نظر بشكل یشاکله و الرجل فی صفاء جوهره و زکاء مخبره لم یصبه وهم الواهمین و لم یمسه حرز- الخراصین الخ ...**»

که خلاصه اش این است: اختلاف آراء و تنوع معتقدات مردم نسبت به سید جلال الدین مارا برآن داشت که اطلاعات خودرا در باره او برشته تحریر بیاوریم، جمال الدین مانند يك حقیقت کلی است که در هر انسانی بمقتضای حال و فراخور مقام او جلوه گر می‌گردد.

رو بهمرفته سید جمال الدین در پیداری ملل شرق، نهضت علمی و ادبی ممالک ایران، هند، مصر، افغانستان، ترکیه چنان جانبازی و فداکاری نموده، و طوری سرودستار خودرا در این راه هولناک از کف داده که امروزه ایرانیان او را ایرانی، افغانه او را از افغان، و بالاخره مصریان و ترکها بیش از دیگران او را ستایش و نیایش می‌کنند. از همه اینها گذشته بطوریکه در یکی دو ماه قبل در جراید ترکیه و مصر منتشر شد علاقه مندی مستر، کراین، امریکائی که پنج هزار دلار از جیب قنوت خود برای تعمیر مقبره سید جمال الدین داده و اخیراً اتمام پذیرفته یش از همه اهالی شرق درخور تقدیر و ستایش است.

آری! سید جمال الدین اولین منادی قربت راهب معبدان نیت شرق محسوب می‌شود، او محب فقرا و دوستدار ضعفاء بود، او يك اختر درخشانی بود که شاید پس از قرن‌ها در آسمان مشرقین زمین نظیرش طلوع نخواهد کرد. بنا براین برای او وطن و مأوی و یا «**واول ارض مس جلدی ترابها**» نمیتوان قائل شد، این قبیل بزرگان ما به الاشتراك بشرند و همان طوری که شاعر عربی

در حقتان گفته :

### اذا كان اصلي من تراب فكلها بلادی و كل العالمين اقاربي

بنامی معنی بر آنها راست میاید .

جمال الدین هیچ وقت اختلافات مذهبی را دست آویز قرار نداده و مانند سایر مصلحین !! شرق ماجرا جوئی نمی کرد ، و بهمین جهت تادم واپسین و نفس آخرین یکنفر ارمنی یار و مددکارش بود .

هنوز کلمات برجسته و فرمایشات حکیمانه اش حتی در کوچه و بوزن مصر و ترکیه در افواه مردم است ، مخصوصاً مصریان تازه پس از چهل سال خواب غفلت بفرسده این عبارت سید جمال الدین « **اتفقوا المصریون الا یتفقوا** » پی برده و درصدد چاره جوئی و علاج برآمده اند .

سعد زغلول پاشا رئیس مجلس شورای مصر ، و پیشوای حزب وفدالمصری ، مرحوم شیخ محمد عبده مفتی سابق مصر ، قاسم امین ، منقلوطی ، بارودی ، شیخ مویلیحی کبیر ، ریاضی پاشا و صدها هزار نفر دیگر همه از شاگردان و تربیت یافته گان سید جمال الدین شمرده می شوند .

سید جمال الدین قبل از همه چیز در علم و معرفه التقوی ، ید طولائی داشته

و درست بفرسده شعر عرفی و این يك شعر سعدی :

خواهی که بطبع همه کس دارد دوست با هر که در اوقتی چنان باش که اوست  
واقف بوده ، و مانند بعضی از ادبای معاصر ما که عرفی بدبخت را در مجله آینده  
منظومه ظهران یاز انتقاد گرفته اند ، گوته بین نبوده است .

من تاکنون ایرانی بودن سید جمال را با تردید تمام تلقی میکردم ، حتی تحقیقاتی هم که از چند نفر شاگردان آن مرحوم از قبیل استاد محترم شیخ رشید رضا مدیر مجله العناره و مرحوم سید منقلوطی بعمل آوردم چیزی مفهوم نشد ، تا آنکه خوشبختانه در این اواخر دانشمند سخن پرور و فاضل نکته سنج آقای مدیر مجله ایرانشهر خدمت شایان تقدیری بعالم مطبوعات ایران فرموده و رساله و شرح حال و آثار سید جمال الدین را که بقلم مرحوم میرزا لطف الله خان اسد آبادی همشیره زاده آن مرحوم است ، انتشار دادند ، مندرجات این کتاب اگرچه جزئی اختلافی با مطبوعات مصری و بیروتی راجع به ترجمه فقید دارد ولی در لال - طور

و عبارتش بسی حقایق را آشکار میسازد ، و اگر در چاپ آینده عکس پاره ای از نوشته‌های آن بزرگوار را که در ضمن کتاب بدانها اشاره شده ضمیمه فرمایند دیگر جای هیچ تردیدی باقی نخواهد ماند ، در این جا مخصوصاً از مکارم اخلاق آقای میرزا علیمحمد کاشانی که نصف مخارج طبع کتاب را از کیسه فتوت خود مرحمت کرده شکر نموده و از این مردانگی ایشان قلباً سپاس گذار می‌باشم .  
خدای در دو جهانت جزای خیر دهاد که آنچه کرده باضعاف آن سزاواری

نوامبر ۱۹۲۶ پاریس ر. مصطفی طباطبائی

مترکر این امریکائی که در ضمن این مقاله بدواً اشارت رفته . بوسیله خلیل یک رئیس موزه اسلامبول شهزاد دولار برای مخارج ضریح برنجی مستطیلی بجهت مقبره نابغه یعدیل مشرق زمین سید جمال الدین اهداء مینماید - نقل از شماره (۶۱۱) از سال پنجم جریده شفق سرخ منطبعه طهران - صفات الله

حضرت عارف دهلوی

## فارسی سرایان هندوستان

### غزل

مبارکباد رندان را سر میخانه میدارم      بدل اندر هوای باده و پیمانان میدارم  
خوشا گر جانمن گردد فدای شمع رخسارت      بیابنشین که من هم همت پروانه میدارم  
بجان خود زانبوه بلاها من نمی ترسم      بچمدالله فراغت گوشه هادرخانه میدارم  
خدا داند تهیدستم درین بازار قلاشی      متاع حسن را از تقد جان بیعانه میدارم  
چه گوید بیخبر از خود - مبارک خواب شیرینش      نه او افسانه میخواهد - نه من افسانه میدارم  
بساقی نیست حاجت گر سر باده کشی داری      بدستی شیشه و در دیگری پیمانان میدارم  
مگر ترک و وفا گویم - چه پندم میدهی ناصح      مبادا باتو آمیزم - دل دیوانه میدارم

که خواهد یافت از راز دل من آگهی (عارف)

چنین گنجی که من دارم درین ویرانه میدارم